



بے نیاز اسناد کافی از ارزیابی

(با استفاده از قواعد اصولی)

دیدگاه مهدی شب زنده دار * - مقرر امیر تبریزی**

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

چکیده:

اعتبار اسناد کتاب کافی از دیرباز محل بحث و نظر علما بوده است. تلاش مقاله پیش رو اثبات اعتبار اسناد این کتاب شریف و حجیت شهادت کلینی است. تلاش شده است این حجیت، طبق احتمال صدور و احتمال اعتبار اثبات شده و به اشکالاتی که به این بحث وارد شده است پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی:

اصاله الصحه، شهادت، اعتبار، صدور، الآثار الصحیحه

* استاد عالی خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و عضو محترم شورای نگهبان.

** استاد سطوح عالی حوزه علمیه تهران

بنا بر آنچه از مقدمه کتاب کافی شریف استفاده می‌شود کلینی به صحت روایات این کتاب شهادت داده است و از آنجا که این شهادت حجت است، ما را از بررسی اسناد روایات منقوله در این کتاب بی‌نیاز می‌کند. البته اگر اسناد تمام باشد نور علی نور است؛ هم از جهت شهادت کلینی معتبر خواهد بود و هم از جهت نفس سند، ولی مدعای ما این است که حتی با فرض عدم تمامیت سند، باز روایات منقوله مشمول شهادت کلینی بوده و معتبر می‌باشند.

صحت این ادعا در گرو بررسی مقدمه کتاب کافی است، لذا عباراتی را که مرحوم کلینی در دیباچه کافی آورده است با دقت بررسی می‌کنیم تا صحت این ادعا نمایان گردد.

بررسی مقدمه کتاب کافی

کلینی در مقام پاسخ به شخصی که از وی کتابی خواست تا راه گشای مشکلاتش باشد سؤال او را این‌گونه گزارش می‌کند:

«وَذَكَرْتَ أَنَّ أُمُورًا قَدْ أَشْكَلَتْ عَلَيْكَ، لَا تَعْرِفُ حَقَائِقَهَا؛ لِاخْتِلَافِ الرَّوَايَةِ فِيهَا، وَأَنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ اخْتِلَافَ الرَّوَايَةِ فِيهَا لِاخْتِلَافِ عِلَلِهَا وَأَسْبَابِهَا، وَأَنَّكَ لَا تَجِدُ بِحَضْرَتِكَ مَنْ تُذَكِّرُهُ وَتُقَاوِضُهُ مِمَّنْ تُثِقُ بِعِلْمِهِ فِيهَا. وَقُلْتَ: إِنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يَجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ، مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَيَرْجِعُ إِلَيْهِ الْمُسْتَرْشِدُ، وَيَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يُرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَالْعَمَلَ بِهِ بِالْأَثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عليه السلام وَالسُّنَنِ الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَبِهَا يُؤَدَّى فَرَضُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَسُنَّةُ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله وَقُلْتَ: لَوْ كَانَ ذَلِكَ، رَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا يَتَذَكَّرُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَعُونَتِهِ وَتَوْفِيقِهِ إِخْوَانَنَا وَأَهْلَ مِلَّتِنَا، وَيُقْبَلُ بِهِمْ إِلَى مَرَاشِدِهِمْ.»^۱

از این عبارت به خوبی روشن است که چون شخص سائل برای رهیافت به حقایق شریعت به علمای مورد اعتماد دست رسی نداشته تا مشکلات اخبار برای وی حل گردد و عامل اختلاف روایات برای او روشن شود، از کلینی کتابی طلب می‌کند که این مهم را برآورد و این

۱. شرح الکافی؛ ج ۱، ص: ۵۵؛ «الأصل»؛ ج ۱، ص: ۵۴.

خواسته سبب می‌شود کلینی دست به تألیف این کتاب بزند.

کلینی در ابتدا برای وی ضابطه حل اختلاف احادیث را بیان کرده و می‌فرماید:

۱. آنچه در اینجا قابل توجه است اینکه کلینی گرچه در اینجا ضابطه مرجحات باب تعارض را بیان کرده، ولی در غیر از موارد معدودی هیچ یک از اخبار متعارض را در کتاب کافی نیاورده، هم چنان که علامه مجلسی به این امر تصریح نموده است، (مجلسی، مرآة العقول: ۲۳/۱) و این کتاب تنها شامل روایاتی است که کلینی آن‌ها را بعد از گزینش خود نقل کرده است، بر خلاف کتاب تهذیب که روایات متعارض نیز در آن نقل می‌شود و بعضاً به حل بین آن‌ها پرداخته می‌شود.

نکته قابل توجه این که کلینی در علت رجوع به تخیر می‌گوید: وَ نَحْنُ لَا نَعْرِفُ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ إِلَّا أَقْلَهُ، وَ لَا نَجِدُ شَيْئاً أَحْوْطَ وَ لَا أَوْسَعَ مِنْ رَدِّ عِلْمِ ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَى الْعَالِمِ (ع)، وَ قَبُولِ مَا وَسَّعَ مِنَ الْأَمْرِ فِيهِ بِقَوْلِهِ (ع): بِأَيِّمَا أَخَذْتُمْ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسَعَكُمْ.

این عبارت صریح در این است که مرجحات از دیدگاه کلینی به جز موارد اندکی، پاسخ گوی حل تعارضات اخبار نیست و این یا به این علت است که تمامی روایات متعارض، موافقت و مخالفتشان با کتاب معلوم نیست و یا برای هر کسی توان شناخت و عرضه آن به کتاب نیست، هم چنین مخالفت با قوم، یا موافقت با آن‌ها نیز چندان راه گشا نیست، زیرا اهل سنت نیز در یک مسئله ممکن است اقوال مختلف داشته باشند. مجمع علیه بودن یک روایت نیز شاید در موارد اندکی باشد، از این رو، وی قول به تخیر را از باب تسلیم پذیرفته و خود این کار را انجام داده و روایاتی را که ارائه کرده بعد از اعمال مرجحات و تخیر است.

صدر المتألهین در شرح اصول کافی در تفسیر این عبارت کلینی به همین نکته اشاره کرده است. وی می‌گوید: و نحن لا نعرف من جميع ذلك إلا أقله أي لا يحصل المعرفة لنا من جميع ذلك المذكور إلا في أقل موضع من المواضع التي وقع اختلاف الرواية فيها، أو نحن لا نعرف للاعتماد والتعويل عليه لكل أحد من المتعلمين من جميع ما ذكر إلا ما هو أقله إعتاباً وأسهله عليهم مأخذاً، وهو المشار إليه بقوله: و لا نجد شيئاً أحوط و لا أوسع من رد علم ذلك كله الى العالم (ع) أي الذي علم أصول المذهب وفروعه ببصيرة وبرهان، أو العالم من أهل البيت (ع)، و يؤيد الأول انسياق كلامه إليه من قوله: و قد يسر الله ... الى آخره، و الثاني ما في النسخ من لفظ «عليه السلام»

فعلیم مما ذكره ان الذي التمس عنه تصنيف الكتاب، درجته درجة الأتباع والمقلدين ولهذا ما رخص إتياء الرجوع الى الكتاب والعمل بالإجماع ونحوه، بل أوجب عليه الأخذ من باب التسليم في جميع ذلك وما وسع إلا الأخذ بقول العالم كيف كان، (صدر المتألهين، شرح اصول الكافي، ج ۱، ص ۶۳).

علامه مجلسی نیز، همین تفسیر را اختیار کرده است:

«أقل ذلك الجميع، و المعنى أننا لا نعرف من أفراد التمييز الحاصل من جهة تلك القوانين المذكورة إلا الأقل، أو لا نعرف من جميع ذلك المذكور من القوانين الثلاثة إلا الأقل، و الحاصل أن الاطلاع على تلك الامور و التوصل بها في رفع الاختلاف بين الاخبار مشكل، إذ العرض على الكتاب موقوف على معرفته و فهمه، و دونه خطر القتاد، و أيضاً أكثر الاحكام لا يستنبط ظاهراً منه، و أما أقوال المخالفين فإن الاطلاع عليها مشكل لأكثر المحضلين و مع الاطلاع عليها قل ما يوجد مسئله لم يختلفوا فيها، و مع اختلافهم لا يعرف ما يخالفهم إلا أن يعلم ما كان أشهر و أقوى عند القضاة و الحكام في زمان من صدر عنه الخير (ع) و هذا يتوقف على تتبع تام لكتب المخالفين و أقوالهم، و لا يتيسر لكل أحد، و أما الأخذ بالمجمع عليه فان كان المراد به ما أجمع على الإفتاء به كما فهمه أكثر المتأخرين، فالاطلاع عليه متعسر، بل متعذر، إلا أن يحمل على الشهرة فاتها و إن لم تكن حجة في نفسها، يمكن كونها مرجحة لبعض الأخبار المتعارضة، لكن يرد عليه أن الفتوى لم تكن شائعاً في تلك الازمنة السالفة، بل كان مدارهم على نقل الأخبار، و كانت تصانيفهم مقصورة على جمع الاخبار و روايتها و تدوينها، و إن كان المراد به الإجماع في النقل و الرواية، و تكرر في الاصول المعتمدة كما هو الظاهر من دأبهم، فهذا أيضاً مما يعسر الاطلاع عليه، و يتوقف على تتبع كل الأصول المعتمدة، فظهر أن ما ذكره (ع) من قلة ما يعرف من ذلك حق، لكن كلامه يحتمل وجهين:

الاول: انه لما كان الاطلاع عليها عسراً، و الانتفاع بها نزرأً فينبغي تركها و الأخذ بالتخيير، و هذا هو الظاهر من كلامه، فيرد عليه ان

«فَاعْلَمْ يَا أَخِي - أَرَشَدَكَ اللَّهُ - أَنَّهُ لَا يَسَعُ أَحَدًا تَمْيِيزُ شَيْءٍ مِمَّا اخْتَلَفَتِ الرِّوَايَةُ فِيهِ عَنِ الْعُلَمَاءِ (عليه السلام) بِرَأْيِهِ، إِلَّا عَلَى مَا أَطْلَقَهُ الْعَالِمُ (عليه السلام) بِقَوْلِهِ: اَعْرِضُوهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ. وَقَوْلِهِ (عليه السلام): دَعُوا مَا وَافَقَ الْقَوْمَ؛ فَإِنَّ الرُّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ. وَقَوْلِهِ (عليه السلام): خُذُوا بِالْمُجْمَعِ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ. وَنَحْنُ لَا نَعْرِفُ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ إِلَّا أَقْلَهُ، وَلَا نَجِدُ شَيْئًا أَحْوَطَ وَلَا أَوْسَعَ مِنْ رَدِّ عِلْمِ ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَى الْعَالِمِ (عليه السلام)، وَقَبُولِ مَا وَسَّعَ مِنْ الْأَمْرِ فِيهِ بِقَوْلِهِ (عليه السلام): بَيِّنَا أَخَذْتُمْ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسَعَكُمْ.»^۱

کلینی در ادامه می‌گوید: «وَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ - وَلَهُ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتَ، وَارْجُو أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ تَوَخَّيْتَ.»^۲

ایشان خداوند متعال را حمد می‌کند که تألیف آنچه را که سائل درخواست کرده بود آسان نمود و کتابی نوشت که بتواند بدون نیاز به اعمال نظر و اجتهاد، مطالب صحیح را در اختیار سائل قرار دهد.

با دقت در عبارت کلینی آشکار می‌شود که مقصود ایشان از تألیف کتاب کافی این بوده

ذلك لا يصير سبباً لتركها فيما يمكن الرجوع اليها مع ورودها في الاخبار المعتبرة.

و الثاني: أن يكون المراد أن الانتفاع بقاعدة التخيير أكثر، و الانتفاع بغيرها أقل، و لا بد من العمل بها جميعاً في موارد، و هذا صحيح لكنه بعيد من العبارة، و يؤيد الاول ترك المصنف (عليه السلام) إيراد الاخبار المتعارضة، و اختيار ما هو أقوى عنده و فيه ما فيه، و لذا وجه بعض المعاصرين ذلك بأنه إنما فعل ذلك برخصة الامام عليه السلام، و قد عرفت ما فيه، (مجلسي، مرآة العقول: ۱/۲۳ و ۲۴). البته اینکه کلینی روایات متعارض را نقل نمی‌کند سبب نمی‌شود که صحیح بودن روایاتی که نقل می‌کند مورد خدشه باشد زیرا چه این روایات را ترجیح داده باشد، و چه از باب تخییر اختیار کرده باشد، چون تعارض بین حجتین است، باز به صحت این روایات لطمه‌ای وارد نمی‌کند نهایت این که در مقام عمل در صورت دستیابی به روایت معارض باید به مرجحات، یا تخییر رجوع کرد. بنابراین، آنچه از بررسی کافی به نظر می‌رسد این است که کتاب کافی مختار کلینی بعد از نظر به اخبار متعارض است و ایشان ضابطه‌ای که در حل تعارضات ذکر کرده نه برای مخاطب، بلکه روش خود در گزینش بوده است. زیرا معنا ندارد که از یک طرف برای مخاطب خویش ضابطه حل تعارض را بیان کند و از طرف دیگر، تقریباً هیچ روایت متعارض را در کتاب خود نیاورد، (مقرر).

۱. الکافی، ج ۱، ص: ۱۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۹؛ مقدمة المؤلف، ج ۱، ص: ۲.

که شخص درخواست‌کننده، بدون اعمال اجتهاد بتواند معارف الهی را دریافت کند و کتابی در دسترس وی قرار گیرد که مؤونه‌ای غیر از آنچه کلینی در عبارت: «فاعلم یا اخی...» ذکر کردند و موارد حل تعارضات را بیان نموده نداشته باشد، توجه به این نکته در تأیید مدعای ما مؤثر است، زیرا چگونه می‌توان پذیرفت که کلینی برای چنین شخصی کتابی بنویسد و همه آن روایات مورد تأیید وی نباشد؟

مقصود از واژه «صحيحه» در کلام کلینی

کلینی در وصف کتاب خویش در مقابل خواسته شخص سائل می‌نویسد: «إِنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يُجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ، مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَيَرْجِعُ إِلَيْهِ الْمُسْتَرْشِدُ، وَيَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يَرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَالْعَمَلَ بِهِ بِالْآثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ (عليه السلام) وَالسَّنَنِ الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَبِهَا يُؤَدَّى فَرَضُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَسُنَّةُ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)». به یقین مراد کلینی از کلمه صحیح، آن اصطلاحی که بعد از ابن طاووس در آیه مطرح شده نیست، زیرا این عنوان، اصطلاح مستحدثی است که حدود سه قرن بعد از کلینی به وجود آمده است.

در معنای: «الآثار الصحيحة» دو احتمال مطرح است:

یکم: مراد از آثار صحیح، آثار صادره از معصومان (علیهم السلام) باشد، همان‌طور که محقق خویی در ترجمه: المنبه بن عبدالله ابی الجوزاء در معجم این اصطلاح را این‌گونه تفسیر کرده است.^۲

دوم: این‌که مراد از آثار صحیح، احادیث معتبر باشد؛ به این معنا که این روایات چه از امامان معصوم (علیهم السلام) صادر شده باشند و یا نه، معتبر و حجت‌اند و باید طبق آن‌ها عمل کرد.

۱. الکافی، المقدمة، ص: ۲۴؛ (الکافی)؛ المقدمة، ص: ۲۴.

۲. خویی، معجم رجال الحديث: ۱۹/۳۵-۳۹.

تحلیل شهادت کلینی بر طبق احتمال اول

بنا بر احتمال نخست، کلینی شهادت می‌دهد روایاتی را که در این کتاب آورده از معصومان (علیهم‌السلام) است که برای بیان حکم واقعی صادر شده‌اند. در این اخبار دو احتمال موجود است: نخست آنکه ایشان با مقدمات عقلی، و حدسی و نظری به این مطلب رسیده است و احتمال دیگر آنکه وی از رهگذر قرائن حسیه، یا قریب به حس به این مطلب رسیده است، حال با وجود این دو احتمال در شهادت ایشان کدام احتمال متعین است؟

پاسخ این است که روایات کافی در چند دسته قابل بررسی است:

بخشی از روایات کافی که بدون شک به لحاظ خود سند معتبر است، توسط افراد معتمد و راست‌گو و مسلم‌الصدق نقل شده و این راه، راه متداولی بوده است.

بخش‌هایی دیگر از روایات نیز در کتاب‌هایی بوده که به ائمه (علیهم‌السلام) عرضه شده و صحت آن‌ها مورد تصدیق قرار گرفته است.

دسته‌ای از احادیث کافی نیز روایت راویانی است که اینان از سوی ائمه (علیهم‌السلام) تصدیق شده‌اند و روایات آن‌ها مورد تأیید قرار گرفته، اگرچه در ضمن کتابی مَدُون هم نبوده است؛ مثلاً شیخ انصاری با استناد به روایتی از امام عسکری (علیه‌السلام) در حق بنی فضال که حضرت می‌فرماید: «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا»^۱ روایاتی که از بنی فضال نقل شده است را مورد قبول قرار می‌دهد.

البته محقق خویی در خصوص این روایت، سند آن را قبول ندارد و از این جهت به آن عمل نمی‌کند.^۲ البته اینکه سند این روایت از نظر ایشان درست نیست، دلیل بر عدم صدور این

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۲.

۲. معجم رجال‌الحديث: ۶۷/۱. در مورد این روایت محقق خویی علاوه بر سند آن به دلالت آن نیز اشکال می‌کند؛ وی معتقد است این روایت در مقام بیان این امر است که فساد عقیده، بعد از استقامت به حجیت روایتی که متقدم بر فساد عقیده است، لطمه‌ای وارد نمی‌کند. نه این که این روایت در مقام بیان این نکته باشد که روایت این عده، حتی

حدیث و عدم واقعیت آن نیست، زیرا ممکن است روایتی صحیح باشد، ولی ما بر آن حجت نداشته باشیم و شاید برای کلینی معلوم بوده است، زیرا اشکالی که به این روایت کرده‌اند این است که این روایت از خادم حسین بن روح نقل شده و این شخص مجهول است، ولی این اشکال وارد نیست، زیرا شاید کلینی که معاصر او بوده وی را می‌شناخته و نزد وی معتبر بوده است.

علاوه بر این در آن اعصار، کتب بسیاری از راویان به خط خود راوی نزد امثال کلینی موجود بوده و در این حالت، حتی در نقل از این کتاب‌ها، احتیاج به سند هم نبوده و سندها تشریفی بوده است و اگر دیده می‌شود که در کافی شریف یک سند از دو، یا سه طریق ذکر شده برای این است که روایات از ارسال بیرون آید والا احتیاجی به ذکر آن دو سه نفر هم نبوده است.

این مطلب به وفور در آن اعصار به چشم می‌خورد؛ مثلاً ابن ادریس می‌گوید: کتاب محمد بن علی بن محبوب به خط شیخ طوسی پیش من است.^۱ حتی در اعصار بعد صاحب معالم می‌گوید: تهذیب شیخ طوسی به خط خود شیخ پیش من است.^۲

ابن داود در رجال خود مکرر می‌گوید: رجال شیخ به خط ایشان نزد من است. بنابراین، در عصر کلینی که عصر نزدیک به عصر متون روایی بوده و خطوط راویان برایشان به راحتی قابل شناخت بوده این احتمال وجود دارد که شیخ کلینی شهادتش به صدور این اخبار از ائمه (علیهم‌السلام) به همین امور حسی بوده باشد. البته باوجود تمام این قرائن این احتمال نیز هست که شهادت ایشان از روی اجتهاد و استنباط بوده و شهادتی حدسی باشد.

در صورتی که از ضعیف یا مجهول نقل می‌کنند لازم است پذیرفته شود، هم چنان که اگر شخصی قبل از گمراهی از ضعیف نقل کند روایت او پذیرفته نمی‌شود، بعد از ضلالت نیز همین وضع را دارد، به همین علت محقق خوئی شهادت بر اعتبار این روایات را قبول ندارد، زیرا وی معتقد است که شاید کلینی به علت همان برداشت شیخ انصاری از آن روایت، تمامی روایات بنی فضال را نقل کند و شهادت به صحت آن دهد، حال آنکه ما آن برداشت از روایت را قبول نداشته باشیم، (مقرر).

۱. ابن ادریس، مستطرفات السرائر: ۹۳.

۲. حسن بن الشیهد الثانی، منتخب الجمان: ۲۶/۱.

طبق این بیان، شهادت کلینی شهادت محتمل الحس و الحدس می‌شود و در اصول این مبنا نزد بسیاری از اعلام پذیرفته شده است که خبری که مخبر به آن یک امر حسی است، یعنی امری که می‌شود حسی باشد آن را به امر حدسی اخبار نمی‌کنند.^۱

به بیان دیگر، وقتی شخصی به امر حسی اخبار کند، یعنی مخبر به ذاتش امری است که با حس قابل دریافت است و این احتمال هم می‌رود که مخبر آن را از راه حدس به دست آورده باشد، یا از طریق حس، در صورتی که شرایط و قرائن به گونه‌ای باشد که احتمال حسی بودن، احتمال ضعیفی نباشد، این خبر عند العقلا حجت است.

محقق خویی حجت قول علمای رجالی، همچون: شیخ طوسی، نجاشی و کشی را از همین طریق بیان کرده است.

ما معتقدیم همین طریق که در شهادت علمای رجال پذیرفته شده است در شهادت کلینی نیز وجود دارد.

اشکال اول بر احتمال اول

با وجود کثرت روایات کافی چگونه ممکن است تمامی این روایات حسی باشند؟ و این اشکالی است که در سخنان محقق خویی در ابتدای معجم بیان شده است.^۲

پاسخ اشکال

با توضیحات پیش گفته، پاسخ این اشکال روشن می‌شود، زیرا روایات کافی چند دسته‌اند: بخش زیادی از روایات کافی اسنادش معتبر است. این دسته از روایات که در حسی بودنشان اشکالی نیست و این‌ها را جدا می‌کنیم. بنابراین، از آن عده فراوان، روایات بسیار زیادی کم می‌شود.

۱. خویی، مصباح الاصول ضمن موسوعة امام خویی: ۴۷/۱۵۷.

۲. معجم رجال الحديث: ۸۵/۱.

دسته‌ای دیگر روایاتی، است که روات آن‌ها واسطه‌هایی به کتاب بوده‌اند که احتیاج به سند هم نبوده و ذکر این‌ها تنها برای خروج از ارسال بوده است والا کتاب، معلوم و مسلم بوده است. دسته سوم، روایاتی بوده که در کتابی ذکر شده که راوی آن کتاب - مراد راوی‌ای است که از امام (علیه السلام) نقل کرده ضعیف بوده است؛

ولی آن کتاب، از جمله کتبی بوده که یا به ائمه عرضه شده و ایشان آن را تأیید کرده‌اند و یا آن راوی از افرادی است که ائمه در حق آن‌ها فرموده‌اند: سخنان ایشان درست است و حرف‌های آن‌ها را می‌توانید نقل کنید.

عده‌ای گمان می‌کنند که اگر ما می‌گوییم این روایات صحیح است؛ یعنی هر کدام باید قرائن خاصی داشته باشند، اما این‌طور نیست، بخش عظیمی از روایات کافی که سندهایش تمام است و در حسی بودن آن‌ها مشکلی نیست. در کافی شاید تنها چند صد روایت باشد که محتاج به قرائن خاصی بوده است که در آن اعصار با آن شرایط، هیچ شبهه‌ای در محتمل الحس و الحدس بودن آن‌ها وجود ندارد.

اشکال دوم بر احتمال اول

خود کلینی به صورت جزم معتقد نیست که تمامی روایات کتابش از امامان معصوم (علیهم السلام) نقل شده است، زیرا اگر این‌گونه بود مجالی برای استشهاد به روایت لزوم أخذ به مشهور در باب تعارض دو روایت وجود نداشت، زیرا شهرت از ممیزات صادر از غیر صادر است، نه از مرجحات.^۱

پاسخ اشکال

در پاسخ به این اشکال باید گفت این دیدگاه از اجتهادات مستشکل است و گرنه، شاید کلینی عقیده‌اش بر مرجح بودن شهرت بوده و نه ممیز بودن آن.

۱. پاسخ این اشکال واضح است، زیرا کلینی تمام روایاتش بعد از اعمال مرجحات است و آنچه در کافی ذکر شده روایات متعارض نیست.

احتمال دوم در معنای: «الأثار الصحيحة»

احتمال دوم در معنای صحیح در عبارت: «أثار صحيحة» این بود که صدور این روایات از امامان معصوم (علیهم السلام) تضمین ندارد، ولی درعین حال این روایات، معتبر و قابل استنادند. اگر مراد کلینی از صحت، این معنا باشد چند اشکال بر آن وارد شده که لازم است به آن‌ها بپردازیم. نکته قابل توجه اینکه ما گرچه این اشکالات را در پی احتمال دوم از معنای «صحت» آوردیم، ولی برخی از این آن‌ها مربوط به هر دو معنای از صحت است:

اشکال اول

از مهم‌ترین اشکالات وارد این است که مبانی در اعتبار یک حدیث مختلف است: عده‌ای خبر عدل را معتبر می‌دانند، عده‌ای خبر عدل امامی را و گروه دیگر خبر حسن را حجت می‌دانند و دسته‌ای، اعم از صحیح، موثق و حسن را عده‌ای معتقدند خبر ثقه حجت نیست، بلکه خبر موثق الصدور حجت است.

در شرایط حجیت خبر نیز اختلاف است و حدود پانزده شرط محل اختلاف است. بنابراین، وقتی این کبرای حجیت تا این حد اختلافی است، معتبر بودن روایات از دیدگاه کلینی چه فایده‌ای برای ما دارد، شاید وی به مبانی در اعتبار خبر معتقد بوده که ما آن را قبول نداریم. بنابراین، شهادت ایشان برای ما اثری ندارد؛ چون اتحاد مبنا احراز نمی‌شود و معلوم نیست کلینی با چه مبانی این روایات را معتبر دانسته است.

پاسخ اشکال اول

در پاسخ این اشکال لازم است به يك مبناي اصولی که در بحث اصالت الصحه ثابت است توجه و دقت شود. در باب اصالت الصحه این پرسش مطرح است که در چه مواردی می‌توان فعل دیگری را حمل بر صحت کرد؟ برای نمونه، کسی معامله‌ای انجام می‌دهد، یا عبادتی

می‌کند که برای ما موضوع اثر است، مثلاً غسل کرده، وضو گرفته و امام جماعت شده و ما می‌خواهیم به او اقتدا کنیم، این که وی طبق که ما قبول داریم اعمالش را انجام داده یا نه، ما فعل وی را حمل بر صحت می‌کنیم. مثلاً امام جماعت فتوایش این است که در غسل واجب ترتیبی، ترتیب بین یمین و یسار لازم نیست، ولی ما ترتیب را لازم می‌دانیم. حال، امام جماعت غسل کرده، و ما هم ندیدیم که غسل او چگونه بود و در حال اقامه نماز است در این صورت، چون ما علم به مبنای او داریم نمی‌توانیم به وی اقتدا کنیم، اما اگر احراز نکردیم که او با ما در فتوا اختلاف دارد و احتمال دادیم که عقیده‌اش مثل رأی ماست، در اینجا می‌توان حمل بر صحت کرد و به او اقتدا نمود.

همین مطلب در اخبار مخبر و شاهد نسبت به مصداق کبریات اختلافی نیز وجود دارد. همان سیره‌ای که عقلاً در باب حمل بر صحت دارند در باب قبول شهادت نیز دارند؛ اگر کبرایی محل اختلاف باشد و شاهی از صغرای آن خبر دهد، از آن شاهد نمی‌پرسند عقیده‌ات در مورد آن کبرا چگونه است، مثلاً اگر بینه قائم شود بر این که این فرش نجس است، بآنکه در کبریات نجاست اختلاف بین اعلام بسیار زیاد است، مانند اینکه اصلاً اعیان نجاست چندتاست، شرایط سرایت چیست و احتمال دارد بینه، ملاقات با عینی را می‌گوید که ما آن را نجس نمی‌دانیم، یا ملاقات را با آن حاصل نمی‌دانیم، یا در وسایط سرایت مناقشه داریم، آیا در فقه معهود است از کسی که در محضر حاکم شهادت می‌دهد، بپرسند: مبنای تو در آن امر فقهی چیست؟ مثلاً می‌خواهند ببینند شخصی عادل است، یا نه، آیا حاکم از او می‌پرسد که نخست گناهان را بشمار تا معلوم شود دیدگاهت در مورد آن‌ها چیست؟ شاید او کاری می‌کند که ما آن را گناه کبیره می‌دانیم، ولی او اصلاً آن را گناه نمی‌داند، آیا حاکم عقیده وی در مورد ملکه عدالت را جویا می‌شود، آیا از او می‌پرسد که خلاف مروّت مضر به عدالت است، یا خیر؟ پاسخ منفی است و چنین دأبی بین فقها نبوده است.^۱

نتیجه اینکه ادعای ما با ضمیمه شدن دو مطلب ثابت می‌شود:

۱. حمل بر حسی کردن اخبار در جایی که حسیت محتمل است و قرائن عقلایی آن زیاد است؛

۲. اصالة الصحة.

محقق خوئی توثیقات علامه را نمی‌پذیرد و معتقد است وی معتقد به اصالة العدالة است؛ به این معنا که اگر شخصی مسلمان باشد و مردم از او فسقی ندیده‌اند باید وی را عادل دانست، سپس به علامه اشکال می‌کند، حال آن‌که می‌توان از محقق خوئی سؤال کرد: شما که توثیقات نجاشی را قبول دارید، مگر مبانی رجالی نجاشی را می‌دانید؟ شاید نجاشی نیز مثل علامه باشد، مگر مبنای کشی را می‌دانید، شاید او نیز قائل به اصالة العدالة باشد. در مورد شیخ شاید گفته شود مبنای رجالی او را از کتب فقهی اصولی‌اش استخراج کردیم، ولی نجاشی و کشی و دیگران را چگونه قبول کرده‌اید؟

اشکال دوم

برخی از استادان بزرگوار ما^۱ معتقدند که ممکن است کلینی تمام احادیث یک باب را ثابت الانتساب و صحیح نداند، زیرا وی باب‌هایی را منعقد کرده و در هر باب، احادیثی را برای اثبات مطلبی، یا مطالب فقهی، یا کلامی، یا اخلاقی آورده است، حال چه بسا چند روایت در یک باب ذکر شوند که در اثبات غرض مؤلف از گشودن باب، دخالت داشته باشند، هر چند تک تک آن‌ها معتبر نباشد؛ مثلاً احادیث ابواب کتاب الحجة برای اثبات امامت امامان معصوم (علیهم‌السلام) و مناقب و کرامات ایشان آورده شده است. در این ابواب لازم نیست تمام احادیث باب، ثابت الانتساب باشند، بلکه همین مقدار که این احادیث بر روی هم امامت ائمه (علیهم‌السلام) مقامات والای آن‌ها را به اثبات برساند سبب می‌شود که روایات را در ابواب مربوط ذکر کند، لذا در کتاب الحجة نام راویان بسیاری دیده می‌شود که در هیچ سند دیگری دیده نشده است و بسیار بعید می‌نماید که کسی تمام آن‌ها را ثابت الوثاقه بداند.

۱. مقصود استاد بزرگوار حضرت آية الله شبیری است، (جرعه‌ای از دریا: ۱/۱۷۸).

پاسخ اشکال دوم

از مطالبی که بیان شد پاسخ این اشکال آشکار می‌شود، زیرا کلینی به صورت مطلق روایات را صحیح دانسته و ظاهر این سخن آن است که ایشان تمام روایاتی را که نقل می‌کند صحیح می‌داند و احتمالی که در این اشکال مطرح می‌شود هیچ قرینه‌ای بر آن در کلام کلینی وجود ندارد، بلکه بالاتر از این، نه تنها در کلام کلینی قرینه‌ای بر کلام استاد بزرگوار (دام‌ظله) نیست، بلکه قرینه‌ای وجود دارد که کلینی نخواست از تراکم روایات استفاده کند، زیرا عناوین کتاب کافی، همچون کتاب وسائل الشیعه نیست که فتوای صاحب وسائل است، بلکه عناوین کافی عناوینی نیست و کلینی تنها روایات راجع به یک موضوع را در یکجا آورده است.

برای نمونه در باب وقت المغرب و العشاء معین نکرده که وقت مغرب چه زمانی است. ایشان روایات مختلف در ذیل این باب را آورده و بین صحیح و غیر صحیح تمایزی قائل نشده، درحالی که اگر تمام روایاتش صحیح نبود باید این روایات را برای کسی که مجتهد نبوده و از وی درخواست نوشتن این کتاب را کرده تبیین می‌نمود. درخواست‌کننده چون ابزار اجتهاد را نداشت از ایشان تقاضا کرده بود که کتابی بنویسد که متعلم به او اکتفا کرده و به آن عمل کند. کلینی نیز در پاسخ وی می‌گوید: «وَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ - وَلَهُ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلَتْ. وَ أَرْجُو أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ تَوَخَّيْتُ»^۱.

بنابراین، با دقت در ابواب کتاب کافی این مطلب به خوبی روشن می‌شود که کلینی روایاتی را نقل می‌کند که به عقیده وی، تک تک آن‌ها از آثار صحیح است. علاوه بر این در برخی ابواب، همچون: باب یقین، روایات مختلفی وجود دارد که کلینی بین آن‌ها تمییز نداده و بر طبق آن‌ها فتوا نداده است.^۲

آنچه در اینجا قابل توجه است اینکه اشکال موردنظر می‌تواند بر مبنای اول صحت؛ یعنی صدور نیز مطرح شود که پاسخ آن، همان است که در اینجا بیان گردید.

۱. کافی، ج ۱، ص ۹.

۲. به نظر می‌رسد این برداشت جناب استاد از روایات کافی مطابق با کتاب کافی نیست، زیرا معمولاً کلینی روایات مختلف و متعارض را نقل نمی‌کند. در همان باب وقت مغرب به محض این که روایتی موهم اختلاف با روایت سابق است، در روایت نهم استدراک کرده و تنافی بین دو روایت را از بین می‌برد. کلینی، کافی: ۵۲/۶.

اشکال سوم

استاد بزرگوار در ادامه می‌گوید: از سوی دیگر در عبارت مقدمه، علاوه بر «الآثار الصحيحة» از «السنن القائمة التي عليها العمل» سخن به میان آمده هر چند مراد از کلمه سنت؛ خصوص آداب استحبابی نباشد، ولی به هر حال این عبارت به آداب استحبابی نیز ناظر است؛ ممکن است مؤلف در آداب استحبابی با توجه به قاعده تسامح در ادله سنن و با استناد به احادیث «من بلغ»؛ احادیث غیر ثابت الانتساب را نیز شایسته عمل بداند، لذا نمی‌توان گفت که احادیث کلینی درباره آداب استحبابی به عقیده وی ثابت الانتساب بوده، بلکه از عبارت فوق، تنها همین مقدار که این احادیث را می‌توان ملاک عمل قرار داد، به دست می‌آید.

خلاصه اینکه شهادت کلینی به اعتبار تمامی احادیث کافی ثابت نیست.^۱

جواب اشکال

به عقیده ما مقصود از عبارت: «السنن القائمة» که عطف بر: «الآثار الصحيحة» است آداب استحبابی نیست، بلکه مراد همان روایات ائمه (علیهم السلام) است که احکام شرعی و معارف الهیه از آن‌ها استخراج می‌شود و الا عطف آن به آثار صحیحه چندان تناسبی نداشت.^۲

اگر به عبارت کلینی توجه شود ایشان می‌فرماید: «وَيَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يُرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَالْعَمَلَ بِهِ بِالْأَثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالسُّنَنِ الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ»^۳.

در این عبارت سنن قائمه مثل آثار صحیحه، سبب حصول علم دین است، نه این که خود دین باشد. سنن قائمه آن چیزی است که علم دین به آن حاصل می‌شود. از این رو، سنن قائمه همان فرمایشات امامان معصوم (علیهم السلام) یا افعال و یا تقریر آن‌هاست نه اینکه مراد کارهای مستحب باشد.^۴

۱. شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا: ۱/۱۷۹.

۲. علاوه بر این، کتاب کافی تنها در بردارنده روایات فقهی نیست تا سنن قائمه مربوط به مستحبات باشد، بلکه در تمام معارف جاری است و مقدمه برای کل کتاب است نه تنها برای فروع آن، (مقرر).

۳. صافی در شرح کافی (ملا خلیل قزوینی)، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴. به نظر می‌رسد مراد حضرت آیه الله شبیری نیز خصوص آداب مستحب نیست، بلکه مراد ایشان ادله‌ای است که قائم بر آداب مستحبی است، یعنی چون محتمل است کلینی قائل به مبنای تسامح در ادله سنن باشد، روایاتی را که متضمن

اشکال چهارم

ایراد چهارم از محقق خویی در مقدمه معجم رجال الحديث است وی معتقد است: مقصود کلینی از نوشتن کافی این بوده که کتابی بنویسد که مشتمل بر آثار صحیح باشد، نه این که همه اش صحیح باشد:

و أما ما ذكر من شهادة محمد بن يعقوب بصحة جميع روايات كتابه و أنها من الآثار الصحيحة عن الصادقين (عليه السلام)، فإيرده: أولاً: أن السائل إنما سأل محمد بن يعقوب تأليف كتاب مشتمل على الآثار الصحيحة عن الصادقين (عليه السلام)، ولم يشترط عليه أن لا يذكر فيه غير الرواية الصحيحة، أو ما صحَّ عن غير الصادقين (عليه السلام)، و محمد بن يعقوب قد أعطاه ما سأل، فكتب كتاباً مشتملاً على الآثار الصحيحة عن الصادقين (عليه السلام) في جميع فنون علم الدين، و إن اشتمل كتابه على غير الآثار الصحيحة عنهم (عليه السلام)، أو الصحيحة عن غيرهم أيضاً استطراداً و تكميلاً للفائدة، إذ لعل الناظر يستنبط صحة رواية لم تصح عند المؤلف، أو لم تثبت صحته^۱.

پاسخ اشکال چهارم

این اشکال از جهتی شبیه اشکال دوم است و پاسخ آن، همان پاسخی است که در اشکال دوم بیان شد. اگر کلینی ممیزی برای تمیز بین روایاتش قرار داده بود این سخن محقق خویی وجیه بود، اما ایشان چنین نکرده است و برای کسی که تقاضای کتابی را داشته که بر طبق آن عمل کند ممیزی بین روایات صحیح از غیر آن تعیین نکرده است. راهی که جواب نیاز سائل را می‌دهد این بوده که ایشان کتابی بنویسد که همه روایات آن صحیح و معتبر باشد و کلینی همین راه را طی کرده است، بنابراین، این اشکال نیز وارد نیست.

آداب مستحبی است نقل کرده و در آن‌ها مراعات اعتبار آن‌ها را نکرده است. در کلام حضرت آیه الله شبیری به نظر این قرینه بر مرادشان ظاهر است. (مقرر).

۱. خویی، معجم رجال الحديث: ۸۲/۱-۸۳.

اشکال پنجم

اشکال دیگر محقق خویی به صحت اسناد کافی این است که اگر مراد از صحت جمیع روایات کافی این است که این روایات فی نفسها دارای شرایط حجیت هستند، این سخن مقطوع البطلان است، زیرا در بین این روایات اخباری به چشم می‌خورد که یا مرسلند و یا راویان آنها مجهول‌اند و یا از کسانی‌اند که مشهور به وضع و کذب هستند، مانند ابوالبختری و امثال او و اگر مراد این است که این روایات گرچه بنفسه‌ها حجت نیستند، ولی قرائن خارجی بر صحت آنها قیام کرده و لازم است بر آنها اعتماد شود.

در پاسخ باید گفت: این احتمال، گرچه فی حد نفسه ممکن است، ولی قابل تصدیق نیست، زیرا بعید است که در تمام مواردی که ما این روایات را حجت نمی‌دانیم، کلینی اماره‌ای بر صدق آنها داشته باشد^۱.

پاسخ اشکال پنجم

هر دو شق مذکور در کلام محقق خویی قابل دفاع است. اگر بگوییم شهادت کلینی بر صحت روایات شهادت بر صدور این روایات از امامان معصوم علیهم‌السلام است، او شهادت می‌دهد که روایاتی که این راوی ناقل آن است از امام علیه‌السلام صادر شده است و صرف اینکه یک راوی ضعیف است، ملازم با عدم صدور روایت وی از امام نیست، زیرا راویان ضعیف نیز همیشه دروغ‌گو نیستند و ممکن است کلینی قرینه‌ای بر صحت این روایات داشته است؛ مثلاً کتابی که این شخص از آن نقل کرده، کتاب مسلمی بوده و ذکر این راوی تنها برای خروج از ارسال بوده است، حتی در مورد سهل بن زیاد نیز که حدود دو هزار روایت، یا بیشتر از او نقل می‌کند فقط برای این بوده که سند مرسل نباشد و کلینی اعتماد به سهل بن زیاد نکرده، بلکه کتابی که سهل از آن نقل می‌کرده، یا بعد از سهل بوده، برای کلینی مسلم بوده است.

۱. خویی، همان: ۸۵.

آیه الله بروجردی حتی در منابعی که شیخ طوسی از آن استفاده کرده معتقد است بررسی اسناد شیخ به کتبی که در مشیخه گفته شده لازم نیست، زیرا این کتابها متواتر و مسلم بوده و شیخ تنها برای خروج از ارسال، این اسناد را بیان کرده است.

ما این فرمایش آیه الله بروجردی را فی الجمله قبول داریم، ولی معتقدیم این مطلب باعث نمی‌شود ما از بررسی اسناد بی‌نیاز باشیم، زیرا علم نداریم که تمامی منابع این گونه بوده است.

اگر شق دوم کلام محقق خوبی اخذ شود می‌گوییم: به چه علت بعید است کلینی در روایاتی که شما آنها را معتبر نمی‌دانید اماره‌ای بر صدقشان نداشته شاید؛ وی آنها را معتبر می‌دانسته و مبنای شما ایراد دارد و شاید نیز اماره‌ای بر صدق روایات وجود داشته، زیرا با توجه به قرب عصر ایشان به نصوص و موجود بودن کتب روایی، چه استبعادی بر وجود اماره بر صدق وجود دارد؟

اشکال ششم

این اشکال نیز توسط محقق خویی مطرح شده است. ایشان می‌گویند: در کافی روایات شاذی وجود دارد که اگر نگوئیم قطع به عدم صدور این روایات از ائمه (علیهم‌السلام) داریم، لااقل اطمینان به عدم صدور وجود دارد، لذا نمی‌توان صحت جمیع روایات کافی را پذیرفت.

پاسخ اشکال ششم

شهادت کلینی انحلالی است، کلینی می‌گوید این صحیح است، آن صحیح است، دیگری صحیح است. هر جا ما علم خارجی به اشتباه وی پیدا کردیم تنها خصوص آن شهادت کنار گذاشته می‌شود؛ برای نمونه، اگر ابن قولویه بگوید: این صد نفری که من در کامل الزیارات از آنها حدیث نقل کردم همه تقه هستند و به عقیده ما یکی از آنها تقه نبود و ما فهمیدیم اشتباه شده، آیا بقیه شهادت‌های ابن قولویه نیز خراب می‌شود؟ پاسخ منفی است، زیرا این شهادت انحلالی است و به عدد افراد منحل می‌شود. در مورد روایات کلینی نیز مطلب همین است. اگر ما از دلیلی استفاده کردیم که این روایت صادر نشده است می‌فهمیم در این مورد کلینی اشتباه کرده است و خصوص آن شهادت را کنار می‌گذاریم و بقیه را می‌پذیریم.

اشکال هفتم

اشکال دیگر محقق خویی بر صحت جمیع روایات کافی، این است که شیخ صدوق به تبع استادش، معتقد به صحت جمیع روایات کافی نبوده است^۱.

پاسخ اشکال هفتم

در پاسخ به این اشکال باید گفت: شاید شیخ صدوق نیز مانند محقق خویی از روی اجتهاد، کلام کلینی را حجت نمی‌دانسته و همان شبهاتی که در ذهن محقق خویی بوده در ذهن شیخ صدوق نیز بوده است. شیخ صدوق که معصوم نبوده تا بگوییم چون او صحیح ندانسته، پس صحیح نیست.

البته ما نمی‌دانیم که کافی با دیباچه آن به دست شیخ صدوق رسیده، یا نه. در برخی موارد برخی از مجلدات یک کتاب در دست رس افراد نبوده است، چون کتاب‌ها به شکل زمان ما منتشر نمی‌شده‌اند. از این رو، در مورد کتاب روضه کافی می‌بینیم برخی آن را به ابن ادریس، یا شهید ثانی نسبت داده‌اند. البته گرچه روضه اثر خود کلینی است، ولی همین که این مطلب برای بزرگانی محل تردید بوده نشان وضع انتشار کتب بوده است.

مسئله مهم

در پایان لازم است این مسئله مورد توجه قرار گیرد که آیا این بحث در مورد روایات کتاب من لایحضره الفقیه نیز قابل انطباق است و شهادت صدوق، همچون شهادت کلینی دلالت بر تصحیح جمیع روایات کتاب وی دارد، یا خیر؟

پاسخ این سؤال منفی است، زیرا مفاد سخن شیخ صدوق غیر از سخن کلینی است، شیخ صدوق در ابتدای کتابش می‌گوید: «اقتی به و احکم بصحّته» در این عبارت ایشان فتوا می‌دهد و حکم می‌کند که

۱. خویی، همان: ۲۶ و ۸۵.

این روایات بین من و خدا حجت است، حال آنکه حجیت این روایات برای شیخ صدوق در پیشگاه خداوند متعال فایده‌ای برای ما ندارد و فتوای یک مجتهد بر صحت روایتی بر مجتهد دیگر حجت نیست، اما کلینی نمی‌گوید «افتی به واحکم بصحته»، بلکه وی اخبار می‌کند و اخبار وی مشمول ادله حجیت خبر واحد است خلاف فتوا^۱.

آری، راه دیگری نیز وجود دارد که برخی از افاضل معاصر نیز آن را قبول کرده‌اند که ما بر اساس تقلید از شیخ صدوق به توثیقات و تضعیفات ایشان عمل کنیم، زیرا راه شناخت برخی از طرق، همچون احوال راویان در این اعصار برای ما مسدود است، لذا گریزی از تقلید امثال شیخ صدوق نیست و این نوعی از اجتهاد متوسط است که مجتهد در برخی امور، مقلد باشد. البته بررسی این سخن مجال دیگری می‌خواهد که از وسع این مقاله خارج است.

و آخر دعوانا إن الحمد لله ربّ العالمین

۱. این بیان جناب استاد زید عزّه در فرضی است که مراد از: صحیح، صدور باشد تا شهادت کلینی اخبار حسی از آن قلمداد گردد والا در صورتی که مراد از صحت اعتبار باشد و در اعتبارات امور اجتهادی دخیل باشد، این فرق‌گذاری خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد. (مقرر).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی، (۱۳۸۲ هـ.ق)، شرح کافی، مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الاسلامية
۳. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴ هـ.ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، مصحح: سید هاشم رسولی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۴. حلّی، ابن ادريس، (۱۴۱۰ هـ.ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم
۵. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ هـ.ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم، موسسه احياء آثار الامام خویی.
۶. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال
۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ هـ.ق)، مصباح الأصول (طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، قم، موسسه احياء آثار الامام الخوئي
۸. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، (۱۴۱۵ هـ.ق)، کتاب الصلاة، مصحح: گروه پژوهش در کنگره، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری
۹. شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۳۸۹ هـ.ش)، جرعه‌ای از دریا، قم، موسسة کتاب شناسی شیعه.
۱۰. شهید ثانی، حسن، منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح والحسان، حسن ابن الشهيد الثاني، علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسين
۱۱. قوام شیرازی، صدر الدین محمد (صدر المتألهين)، (۱۳۸۴ هـ.ش)، شرح اصول کافی، رضا

استادی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت صدرا.

۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ه.ق)، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، دار
الکتب الإسلامية

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ ه.ق)، الکافی (ط-دار الحديث)، مصحح: پژوهشگران
مرکز تحقیقات دار الحديث، قم، دار الحديث للطباعة و النشر